

قومیت‌ها در اندیشه و رفتار پیامبر اعظم (ص).....

علی رفیعی

استادیار پژوهشکده تحقیقات اسلامی

چکیده

آیین اسلام و بنیانگذار آن، به لحاظ رسالت جهانی خود ناگزیر از برخورد با ملتها و اقوام مختلف هستند. موضوع قومیت و ملیت هر قوم و ملتی، وجه تمایز آن با دیگر قومیتها است. تبلور روحیه قومیت‌گرایی در عصر ظهور اسلام در میان مردم شبه جزیره العرب چگونه بود و آیین جدید در قبال آن چه موضعی اتخاذ کرد؟ برخورد پیامبر (ص) با موضوع قومیت چگونه و با چه رویکردی بود؟ در این مقاله سعی شده به این پرسشها پاسخ داده شود.

کلید واژه‌ها: اسلام، رسول خدا (ص) اقوام، قومیت و ملیت.

مقدمه

آیین اسلام آیین جهانی و بنیانگذار آن، یعنی پیامبر اعظم (ص) به سوی همه جهانیان برانگیخته شده است. خاستگاه اسلام گرچه شبه جزیره العرب و سرزمین حجاز بود و رهبری آن نیز از نظر تبارشناسی و وابستگی قومی از قبیله قریش و از تیره بنی هاشم است، اما نه اسلام محدود و محصور به شبه جزیره العرب است و نه پیشوای آن متعلق به قبیله و تیره یاد شده. بنابراین، این ادعا که حضرت محمد (ص) در آغاز بعثت تنها مأمور هدایت قوم خود، یعنی قریش بود، اما پس از آنکه پیشرفتی در کار خود دید تصمیم گرفت دعوتش

را به همه ملت‌ها و اقوام عرب و غیر عرب تعمیم دهد، از اساس باطل است و دلایل قرآنی، روایی و تاریخی فراوانی بر بی اساس بودن آن گواهی می‌دهد؛ آیاتی همچون: «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ؛ آن جز پند آموزی برای جهانیان نیست^۱؛ «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا؛ تو را نفرستادیم مگر آنکه برای همه مردم بشارت دهنده و هشدار دهنده باشی^۲» و «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا؛ ای مردم! من پیامبر الهی به سوی همه شما هستم^۳».

جهانی بودن اسلام و رهبری آن اقتضای ارتباط و برخورد پیامبر (ص) با ملیت‌ها و قومیت‌های مختلف را دارد و از آنجا که سیره و رفتار آن حضرت همچون سخن و گفتارش حجت و برای همگان الگو است، آگاهی از این بعد از زندگی سیاسی و فرهنگی پیامبر اعظم برای امت اسلامی، به ویژه مشعلداران هدایت و ارشاد، یعنی روحانیون محترم و معزز در برخورد با ملیت‌ها و قومیت‌های مختلف می‌تواند بسیار مفید و راهگشا باشد.

مفهوم قومیت

واژه قومیت از قوم به معنای گروه و جماعتی از مردم گرفته شده است. واژه قوم همچون واژه «شعب» و «ملت» به یک واحد اجتماعی اطلاق می‌شود که دارای سابقه تاریخی واحد و قانون و حکومت واحد و احیاناً آموال و آرمانهای مشترک و واحدند و قومیت به آن حالت یا چگونگی قوم بودن و به تعبیر دیگر، احساس یا درک پیوستگی از طریق رسوم، زبان، نژاد و سایر مشابهت‌های مشترک، گفته می‌شود که امروزه از آن به ناسیونالیسم "Nationalism" تعبیر می‌گردد.

حقیقت ناسیونالیسم عبارت است از مشخصه و یا خصیصه ویژه هر ملت که منجر به هواخواهی یا سرسپردگی افراد نسبت به هویت و آرمانهای مشترک می‌گردد. «هانس کوهن»، درباره ملیت می‌نویسد: «ناسیونالیسم یک حالت روحی است که در آن، فرد عالی‌ترین حد فاداری خود را نسبت به ملیت و میهنش ابراز می‌دارد^۴».

تفکر ناسیونالیسم با توجه به تعریفی که از آن ارائه کرده‌اند بیشتر بر عواطف و احساسات قومی و ملی متکی است تا بر عقل و منطق. بدیهی است این طرز تفکر هم می‌تواند جنبه مثبت و سازندگی داشته باشد و هم جنبه منفی و ویرانگری؛ از این رو، نباید قومیت و ناسیونالیسم را به طور کلی محکوم کرد. ناسیونالیسم اگر کارکرد مثبت داشته

باشد و موجب همبستگی عمیق‌تر و روابط حسنه و جانبدارانۀ صمیمی‌تر و احسان و خدمت بیشتر به کسانی که با آنان زندگی مشترک داریم بشود، در خور نکوهش و ضد عقل و منطق نیست. ناسیونالیسم و قومیت‌گرایی آنگاه مذموم است که جنبۀ منفی و تخریبی به خود گیرد؛ یعنی افراد را تحت عنوان ملیتها و قومیت‌های مختلف از یکدیگر جدا کند و میانشان روابط خصمانه‌ای ایجاد نماید و در پوشش ناسیونالیسم و ملت پرستی حقوق دیگر اقوام و ملت‌ها را نادیده بگیرد.

تفکر مقابل ناسیونالیسم، انترناسیونالیسم است که قضا یا را با مقیاس جهانی و فراملیتی می‌نگرد و احساسات ناسیونالیستی را محکوم می‌کند.

برای تبیین موضع پیامبر(ص) در برخورد با قومیت‌های مختلف، نخست به موقعیت و وضعیّت قومیت‌ها در عصر جاهلی و چگونگی روابط آنها با یکدیگر اشاره می‌کنیم؛ سپس به تبیین و چگونگی و چرایی برخورد رسول خدا(ص) با قومیت‌ها در دو حوزه نظری و عملی می‌پردازیم.

قومیت‌ها در شبه جزیره العرب

شبه جزیره العرب با وسعت بیش از سه میلیون کیلومتر از صحراهای ریگزار و خشک با حاشیۀ باریکی از زمینهای مسکونی غالباً محصور به دریا و بعضاً نواحی کوهستانی معتدل و حاصل خیز تشکیل شده است. حدود یک ششم مردم این سرزمین شهر نشین بودند که بیشتر در نواحی جنوب؛ یمن و حضر موت و در قسمت شمال و شمال غربی؛ حیره و غسان سکونت داشتند. در حجاز هم سه شهر مکه، یثرب و طائف وجود داشت. دیگر ساکنان این شبه جزیره بزرگ، اعراب بادیه نشین و بیابانگرد بودند.

مردم شبه جزیره العرب، اعم از شهر نشین و بادیه نشین فاقد حکومت مرکزی بودند و اساس زندگی آنان را نظام قبیله‌ای تشکیل می‌داد؛ بدین معنا که در هر ناحیه‌ای از این سرزمین گروهی از مردم بر پایه نسبت خانوادگی مشترک به عنوان یک قبیله گرد آمده و قلمرو نفوذ هر یک، همان مکان یا منطقه‌ای بود که در آن جاز زندگی می‌کردند و مزارع و کشتزارهای آنان نیز در همان محدوده بود. در این واحد سیاسی کوچک و محدود متنفذترین عنصر قوم، به طور طبیعی سروری داشت. عامل وحدت در قلمرو قبیله زیر

ساختهای نَسبی و اشتراک در آباء و اجداد و نیز وحدت خونی، و تبلور قومیت، تعصب قبیله‌ای است، و از نمادهای برجسته تعصب قبیله‌ای می‌توان به دلبستگی و حمایت بی‌دریغ و بی‌چون و چرای افراد از حیثیت قبیله، ذکر مفاخر قبیله، بیان انساب و شاخه‌های قبیله و افزون نشان دادن افراد - هر چند با شمارش گور مردگان خود^۵ - اشاره کرد.

تعصب و حمیت قبیله‌ای زیر بنای فرهنگ افراد قبیله بود و هر اندیشه و ارزشی را متناسب با این فرهنگ شکل می‌داد و به عنوان مهم‌ترین انگیزه، جایگزین منطق و فکر و اندیشه شده بود.

مهم‌ترین و معروف‌ترین قبائل شبه جزیره العرب هنگام ظهور اسلام قبیله «قریش» در مکه و اطراف آن، دو قبیله بزرگ «اوس» و «خزرج» در یثرب و نیز قبائلی از یهود بنی قینقاع، بنی نضیر، بنی قریظه، و بنی بَهدل در یثرب و نواحی آن، مانند خیبر، وادی القری و تِیماء، و قبیله بزرگ «ثقیف» در طائف و... بود. قومیت‌هایی از مسیحیت نیز در جنوب شبه جزیره العرب در شهر نجران می‌زیستند. بدین ترتیب قومیت‌های مختلف با روحيات و گرایش‌های فکری و اعتقادی گوناگون هنگام طلوع خورشید اسلام در شبه جزیره العرب زندگی می‌کردند. آنان هر چند گاه و بیگاه به خاطر موقعیت شغلی و نیاز مادی ناگزیر از ارتباط و گفت و شنود و داد و ستد با یکدیگر بودند؛ لیکن جو غالب بر زندگی آنان تشنه و پراکندگی و طرد یکدیگر و در بسیاری مواقع درگیری، غارت و جنگ بود.

نزاع میان قبائل به صورت یک سنت جاری در میان اعراب درآمده و پیوسته ذهن آنان را به خود مشغول داشته بود. این درگیری‌ها علل متفاوتی داشت. برتری طلبی، کسب افتخار و شرف قبیله‌ای و عصبیتها و حمیت‌های جاهلی از عمده‌ترین این علتهای شمار می‌رفت. در علت شعله‌ور شدن یکی از جنگ‌های مهم نوشته‌اند: مردی از قبیله بنی غفار به بازار عکاظ آمده و بعد از رجز خوانی گفت: «من عزیزترین فرد عرب هستم! هر کس منکر آن است پای مرا با شمشیر بزند!» مردی از بنی دُهمان ضربه‌ای بر پای او وارد ساخت و همین علت جنگ فجار اول شد.^۶

برخی از ساکنان مناطق مرزی شبه جزیره العرب با قدرتهای بزرگ آن روز دنیا ارتباط داشتند و از نظر سیاسی تحت حمایت آنها می‌زیستند؛ به عنوان نمونه امپراتوری روم شرقی (بیزانس) اعراب ساکن شام را حمایت می‌کرد و از ایشان برای نگهداری مرزهای

جزیره العرب مرزدارانی را به کار گرفته بود و نیز امپراتوری ایران، اعراب ساکن عراق را مورد حمایت قرار داده و مرزدارانی برای مرزهای ایران برگزیده بود.

موضع اسلام درباره قومیت

همان گونه که اشاره رفت، اسلام آیینی جهانی و رهبری آن متعلق به همه مردم است؛ بنابراین، از منظر اسلام ملیت و قومیت به معنای مصطلح امروزی در میان مردم هیچ اعتباری ندارد؛ بلکه این دین به همه ملتها و اقوام مختلف جهان با یک چشم نگاه می‌کند. از آغاز نیز دعوت اسلامی به ملت و قوم خاصی اختصاص نداشته است، بلکه آیین اسلام می‌کوشید با وسایل مختلف ریشه ملت پرستی و تفاخرات قومی را از بیخ و بن برکند.

در هیچ آیه‌ای از آیات قرآن، خطابی به صورت «یا ایها العرب» یا «یا ایها القرشیون» نیامده است و اگر در برخی آیات خطاب «یا ایها الذین آمنوا» آمده و خصوص مؤمنان را مخاطب قرار داده، اشاره به مؤمنانی است که به پیامبر اسلام گرویده‌اند؛ از هر قوم و ملتی؛ از عرب یا عجم؛ و گرنه در موارد دیگر که پای عموم در میان بوده، عنوان «یا ایها الناس» آمده است.

قرآن کریم در مقام ابطال پندار غلط برخی اعراب که به خاطر عربی بودن زبان دین و رهبری آن می‌پنداشتند آنان مخاطب دین و قوم برتر هستند، آنان را تهدید به طرد و جایگزینی قومی دیگر می‌کند. مفاد این گونه آیات این است که اسلام نیازی به شما ندارد، و اگر شما اسلام را نپذیرید، اقوام دیگری در جهان هستند که از دل و جان اسلام را خواهند پذیرفت:

فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ (انعام (۶)، آیه ۸۹)

پس اگر اینان [قریش] به این [اصول و شرایع آسمانی] کفر ورزند، [آیین حق متروک نمی‌ماند، بلکه] قومی [دیگر] را نگاهبان آن می‌کنیم که بر آن کافر نباشند.

وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ (محمد (۴۷)، آیه ۳۸)

و اگر روی برتابید، خداوند قومی غیر از شما را جانشین می‌کند که آنها مانند شما نخواهند بود.

این آیات به خوبی جهانی بودن اسلام و عدم انحصار آن به ملت و قومی خاص را می‌رساند. و بالاتر از آن بیانگر این حقیقت است که عربها به خاطر بی‌اعتناییهایی که به

اسلام می‌کردند، بارها مورد سرزنش واقع می‌شدند و اسلام با روح تعزّز و بی‌اعتنایی به آنان، به ایشان خاطر نشان کرد که آنها چه ایمان بیاورند و چه نیاورند، آیین اسلام پیشرفت خواهد کرد و قومی دیگر به حمایت از آن برخوانند خاست.

اصولاً قومیت و ملیّت مولود یکی از دو عامل است: یا مولود زندگی بدوی است، آن چنان که در شبه جزیره العرب چنین بود و زندگی بدوی اعراب، پیدایی قبیله‌ها و بطن‌ها و در نهایت پیدایی ملیتها و قومیتها را در پی داشت، و یا مولود اختلاف منطقه زندگی از نظر حرارت و برودت و یا وفور نعمت و قحطی که به طور طبیعی موجب انشعاب و دسته دسته شدن انسانها شده، ملیتهای مختلف و گوناگون را به وجود می‌آورد و در نهایت به اختلاف زبانها و رنگها منجر می‌شود.

هر گروهی از انسانها به موجب یکی از دو عامل یاد شده به میزان کوشش و تلاشی که در زندگی از خود بروز می‌دهند، منطقه‌ای از زمین را به خود اختصاص داده و نام آن سرزمین را وطن می‌گذارند و با همه توان از آن دفاع می‌کنند.

هر دو عامل یاد شده از نظر اسلام، محکوم و مطرود است. معیارهای ارزشی قومی و قبیله‌ای گرچه در قلمرو همان قوم و قبیله موجب همبستگی و پیوند اعضای آن قوم و قبیله نسبت به یکدیگر می‌شود؛ لیکن ملت را از دیگر ملت‌هایی که در وطن‌ها و سرزمینهای دیگر تشکیل شده جدا می‌کند و بدین ترتیب انسانیت از یکی از خواسته‌های فطری خود محروم گشته و از وحدت و یگانگی جمعی بدور می‌افتد و دچار همان پراکندگی و تشتتی می‌شود که از آن فرار می‌کرد.

با توجه به این پیامد ناگوار، اسلام این‌گونه انشعابات و قومیتها را در جامعه بشری ملغی کرده و بنای ملیّت را بر عقیده و ایمان و تقوا نهاده نه بر چیزهای دیگر از قبیل نژاد و وطن و مانند آن. حتی در زناشویی و خویشاوندی نیز ملاک در بهره‌برداری جنسی و یارث را اشتراک در عقیده توحید قرار داده نه اشتراک در منزل، وطن، زبان و نژاد.^۷ قرآن با صراحت اعلام می‌کند:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ. (حجرات (۴۹)، آیه ۱۳)

ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم، و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید [و اینها ملاک امتیاز نیست]، قطعاً ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شما است.

مفاد آیه شریفه این است که در جامعه اسلامی هیچ عضوی از اعضای آن بر دیگری برتری و مزیت ندارد و تنها ملاک امتیاز و برتری ایمان و تقوا است؛ همان که فطرت پاک و قریحه آزاد انسانی گویای آن است. در این اجتماع فرمانده و فرمانبر، امیر و مأمور، رئیس و مرئوس، آزاد و بنده، زن و مرد، غنی و فقیر، بزرگ و کوچک، همه در صف واحدی قرار داشته، در برابر قانون یکسانند و فاصله طبقاتی بین آنها نیست. پیامبر اکرم (ص) در حجة الوداع خطاب به مردم فرمود:

كُلُّكُمْ لِأَدَمَ وَ أَدَمٌ مِنْ تُرَابٍ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقِيكُمْ وَ لَيْسَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ فَضْلٌ إِلَّا بِالتَّقْوَى.^۸

همه شما از آدم و آدم از خاک است. گرامی ترین شما نزد خدا با تقواترین شما است. و هیچ عربی بر هیچ عجمی برتری ندارد جز به تقوا!

و در جای دیگر فرمود:

أَتُورِي بِأَعْيَالِكُمْ لَا بِأَنْسَابِكُمْ وَ أَحْسَابِكُمْ.^۹

با ارزشهای نسبی و حسبی خود نزد من نیایید، بلکه با اعمالتان نزد من آید.

در عصر پیامبر (ص) در میان اعراب، قومیت و ناسیونالیسم عربی به مفهوم امروزی که عرب خود را یک واحد مستقل در برابر سایر اقوام ببیند وجود نداشت، بلکه در حدّ خویشاوند پرستی و تفاخر به قبیله و نژاد و در پاره‌ای موارد، پیشینیان و اقوام گذاشته بود؛ از این رو، روی سخن رسول خدا (ص) بیشتر متوجه این رویکرد از قومیت بود.

پیامبر اکرم (ص) در سخنی، افتخار به اقوام گذشته را یک چیز گندناک می‌خواند و مردمی را که خود را بدین گونه امور مشغول می‌کند به «جُعَلٌ» تشبیه می‌نماید:

لَيَدَّعَى رِجَالٌ فُخْرَهُمْ بِأَقْوَامٍ. أَفَأَهْمُ فَعْمٌ مِنْ فُحْمٍ جَهَنَّمَ أَوْ لِيَكُونَنَّ أَهْوَنَ عَلَى اللَّهِ مِنَ الْجُعْلَانِ الَّتِي تَذْفَعُ بِأَنْفِهَا التَّنَّ.^{۱۰}

آنان که به قومیت خود تفاخر می‌کنند، آن را رها کنند [و بدانند] که آن مایه‌های افتخار جز ذغال جهنم نیستند و چنانچه دست از این کار نکنند، از جُعَلهایی^{۱۱} که کثافت را با بینی خود حمل می‌کنند پست‌تر خواهند بود.

پیامبر اکرم (ص) سلمان ایرانی و بلال حبشی را همان‌گونه با آغوش باز می‌پذیرفت که ابوذر غفاری و مقداد بن اسود کندی و عمار یاسر را و چون سلمان فارسی توانسته بود در

پیمودن مدارج کمال و معنویت گوی سبقت از دیگران بر باید به افتخار «سلمان مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ»^{۱۲} نائل گردید.

روزی سلمان فارسی و جمعی از بزرگان صحابه در مسجد پیامبر (ص) نشسته بودند. سخن از اصل و نسب به میان آمد و هر کس از اصل و نسب خویش چیزی گفت و به آن افتخار می کرد. نوبت به سلمان رسید. به او گفتند: تو نیز از اصل و نسب خود بگو. سلمان تربیت شده مکتب پیامبر (ص) به جای بازگو کردن اصل و نسب و نژاد خویش گفت:

اَنَا سَلْمَانُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، كُنْتُ ضَالًّا فَهَدَانِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِمُحَمَّدٍ وَكُنْتُ عَانِلًا فَأَغَانِي اللَّهُ بِمُحَمَّدٍ وَكُنْتُ مَمْلُوكًا فَأَعْتَقَنِي اللَّهُ بِمُحَمَّدٍ.

نام من سلمان است و فرزند یکی از بندگان خدایم، همراه بودم و خداوند به وسیله محمد (ص) مرا هدایت کرد، فقیر بودم، خداوند به وسیله محمد (ص) بی نیازم کرد، و برده بودم، پس خداوند به وسیله محمد مرا آزاد کرد. این است اصل و نسب و حسب من. در این بین رسول خدا (ص) وارد شد و سلمان موضوع جلسه را برای آن حضرت گزارش کرد. پیامبر (ص)، به حاضران که همه از قریش بودند رو کرد و فرمود:

يَا مَعْشَرَ قُرَيْشِ إِنَّ حَسَبَ الرَّجُلِ دِينَهُ وَ مِرْوَتَهُ خُلُقُهُ وَ أَضْلُهُ عَقْلُهُ.^{۱۳}

ای گروه قریش! نسب در خور افتخار هر کس دین او است [نه خون و نژاد] و مردانگی هر کس خلق و خوی او، و اصل و ریشه هر کس، خرد و عقل او است.

رسول اکرم (ص) پیوسته مراقب بود، تعصبات قومی در میان مسلمانان راه نیابد و به محض مشاهده کوچک ترین علائم و نشانه های آن سعی در از بین بردن و خشکانیدن ریشه آن می نمود؛ به عنوان نمونه:

● در جنگ احد جوانی ایرانی در میان مسلمانان بود. این جوان مسلمان ایرانی پس از آنکه ضربتی به یکی از افراد دشمن وارد کرد از روی غرور گفت: «خُذْهَا وَ اَنَا الْغَلَامُ الْفَارِسِي» این ضربت را از من بگیر که منم یک جوان ایرانی.»

رسول خدا (ص) با شنیدن این سخن احساس کرد که ممکن است این حرکت، تعصبات دیگران را برانگیزد؛ از این رو، فوری به آن جوان فرمود که چرا نگفتی منم یک جوان انصاری؟^{۱۴} یعنی چرا به چیزی که به آیین و مسلکت مربوط است افتخار نکردی و پای تفاخر قومی و نژادی را به میان کشیدی؟

● در نبرد «بنی مصطلق» پس از خاتمه جنگ نیروهای اسلام کنار چاه آبی به استراحت

پرداختند. در آن میان عمر - که از مهاجران بود - غلام خود به نام «جهجاه» را فرستاد تا از چاه آب بیاورد. او هنگام کشیدن آب از چاه با یکی از انصار به نام «سنان» به نزاع پرداخت. سنان انصار را به یاری طلبید و جهجاه مهاجران را و گویا با فریاد یا قریش! از دو گروه مهاجر و انصار جمعی سلاح به دست فراهم آمدند.

عبدالله بن ابی، سر دسته منافقان از موقعیت پیش آمده استفاده کرد و با سخنان تحریک کننده به سمپاشی و تفرقه افکنی میان مهاجر و انصار پرداخت. او که خود انصاری بود خطاب به انصار گفت: شما مردم، خودتان به خودتان چنین کردید. روز نخست اینان را به دیارتان راه دادید و آنان را در زندگی تان سهیم کردید، شمار شما رو به کاهش و جمعیت آنان رو به فزونی نهاد. اکنون نیز اگر دست از حمایتشان بردارید خواهند رفت. من اگر به مدینه درآیم عزیزان را وادار می‌کنم که ذلیلان (مهاجران) را از شهر بیرون کنند.

رسول خدا (ص) به محض آگاهی از جریان فرمود: این استغاثه جاهلی چیست؟ مسلمان تنها باید به برادر مظلومش کمک کند؛ سپس فوری دستور حرکت داد و آن روز و شب و قسمتی از روز بعد را به راه ادامه داد؛ به گونه‌ای که هنگام توقف همه نیروها بدون درنگ از فرط خستگی به خواب رفتند.^{۱۵} این تصمیم از سوی آن حضرت بدین جهت بود که دو طرف درگیر فرصت نیابند دوباره با طرح این مسئله وحدت شکن به تحریک احساسات قومی و قبیله‌ای بپردازند و یکپارچگی سپاه اسلام را خدشه‌دار سازند.

اخوت دینی

پیامبر اعظم (ص) با انعقاد عقد اخوت میان طوایف و قبائل مختلف مسلمان، چنان وحدتی به وجود آورد که جنگهای صد ساله قبائل «اوس» و «خزرج» در سایه این وحدت به فراموشی سپرده شد و این فرمان الهی: «واعتصموا بحبل الله جمیعاً و لا تفرقوا»^{۱۶} عینیت یافت. رسول اکرم (ص) با هجرت به مدینه و پایه‌گذاری حکومت اسلامی در نخستین اقدامات خویش، بین مسلمانان مهاجر و انصار عقد اخوت بست و به آنان فرمود: «تَاخُوا فِي اللَّهِ اَخْوَيْنَ اَخْوَيْنَ؛ در راه خدا، دو نفر دو نفر با هم برادری کنید». و بدین ترتیب جامعه نوین اسلامی؛ همان که قرآن کریم از آن با شاخصه «اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ اِخْوَةٌ»^{۱۷} یاد می‌کند، شامل تمامی طوایف، قبائل و اقوام، بر پایه مفهوم «اخوت» بنا شد.

رسول خدا (ص) با انعقاد پیوند برادری میان مهاجران و انصار، مفهوم جدیدی را در

کنار روابط خویشاوندی و قبیله‌ای مطرح کرد. طرح این مفهوم نقش مهمی در کاهش تبعات منفی پیوندهای قبیله‌ای که نوعاً بر قومیت و عصیتهای جاهلی استوار بود، داشت، به گونه‌ای که در طول تاریخ، مسلمانان - اعم از عرب و غیر عرب - اسلام را از خود می‌دانستند نه بیگانه و اجنبی، و به همین جهت تلاشهای نژادطلبانه و تبعیض‌آمیز خلقای آموی در دوره‌های بعد نتوانست مسلمانان غیر عرب را به اسلام بدبین کند.

در پرتو عقد مؤاخاة، افراد ناخویشاوند نیز به دلیل وحدت و اشتراک در دین و ایمان به خدا نسبت به یکدیگر احساس قرابت و برادری کردند. از جمله تأثیرات مهم این مؤاخاة، حفظ رابطه و پیوند افرادی بود که با یکدیگر عقد اخوت بسته بودند. اینان بعدها نیز نوعاً به یکدیگر وفادار ماندند، به طوری که در صحنه سیاست نیز بی‌اثر نبود، مانند عقد اخوت میان ابو بکر و عمر، عثمان و عبد الرحمن بن عوف و طلحه و زبیر.^{۱۸} تأثیر این پیوندها را در مسائل سیاسی پس از رحلت پیامبر (ص) می‌توان مشاهده کرد.

البته عقد اخوت در آغاز دو به دو بود، اما بعدها با نزول آیه اخوت، یک برادری عمومی میان همه مسلمانان برقرار شد و این نشانگر سیر تکون امت در این بعد می‌باشد. عنصر اخوت در همه دوره‌های تاریخی زندگی مسلمانان، مهم‌ترین عامل ایجاد همدردی و احساس مشترک آنان بوده است؛ بنابراین باید آن را از عمیق‌ترین مؤلفه‌هایی دانست که نقش بسزایی در فرو نشاندن روحیه عصیتهای جاهلی و تقویت وجدان دینی و روحیه تعاون و همکاری و تأکید بر «الفتم همگانی» و اتحاد جامعه بر پایه برادری اسلامی، بر جای گذاشت؛ از این رو، می‌توان این اقدام را پس از ساختن مسجد [خانه خدا متعلق به همه مردم و همه قبائل] دومین اقدام ضروری برای تقویت، بنیه جامعه اسلامی و تأثیرگذارترین مراحل دعوت پیامبر (ص) برای گذر از جامعه قبیله‌ای و قومیت جاهلی به امت واحد اسلامی دانست.

پیمان سیاسی - امنیتی با ساکنان مدینه

رسول خدا (ص) با عقد مؤاخاة میان مسلمانان گامی مهم به سوی وحدت جامعه نوپای اسلامی برداشت؛ اما این مقدار کافی نبود. وجود قبایل مختلف و طوایف متعددی که طبق سنتهای جاهلی و نظام قبیله‌ای در مدینه زندگی می‌کردند، تهدیدی جدی برای این همبستگی به شمار می‌رفت. علاوه بر آن قبایل یهودی ساکن در این شهر و اطراف آن و نیز مشرکان ناشده دو قبیله بزرگ اوس و خزرج علاوه بر مسائل قبیله‌ای، از نظر فکری و اعتقادی با مسلمانان

در تعارض بودند. تشکیل دولت اسلامی که بتواند در محیطی با این تشنّت و ترکیب قومی، موقعیت برتر خود را حفظ کند مشروط به ایجاد انسجام و وحدت سیاسی میان همه قبایل بود. رسول خدا(ص) برای تحقق این مهمّ در سومین گام وحدت بخش خویش [پس از تأسیس مسجد و پیمان برادری میان مسلمانان] منشور سیاسی - امنیتی ای میان مسلمانان و پیروان دیگر ادیان ساکن مدینه به امضا رسانید. تعیین وظایف مسلمانان نسبت به یکدیگر، روابط آنان با پیروان دیگر ادیان، و پذیرش رهبری رسول خدا(ص) از سوی همه ساکنان مدینه - اعمّ از مسلمانان، یهودیان و مشرکان - و دفاع از مرکز حکومت اسلامی در برابر تهاجمات بیرونی از محورهای مهم این منشور بود که در چهار بند و ۳۷ ماده تنظیم شد و به امضای همه گروه‌های مستقر در مدینه رسید.^{۱۹} در آغاز این منشور آمده است:

هَذَا كِتَابٌ مِنْ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ [رسول الله] بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ مِنْ قَرِيشٍ وَ [اهل] يَثْرِبَ وَ مَنْ تَبِعَهُمْ فَلَحِقَ بِهِمْ وَ جَاهَدَ مَعَهُمْ: اَنْتُمْ اُمَّةٌ وَّاحِدَةٌ مِنْ دُونِ النَّاسِ.^{۲۰}

این نوشته‌ای است از محمد پیامبر [و فرستاده خداوند] بین مؤمنان و مسلمانان از قریش و مردمان [یثرب و کسانی که از ایشان پیروی کنند و بدانان بپیوندند و همراه آنان جهاد کنند: آنان در برابر [دیگر] مردمان، یک امت‌اند.

رسول خدا(ص) در آغاز این منشور بر یک مفهوم اساسی، یعنی «امت واحده» که پایه دولت اسلامی را تشکیل می‌دهد تأکید ورزیده است. البته تحول نظام قبیله‌ای که در میان مردم آن عصر نهادینه شده بود به «امت واحده» بر مبنای آیین جدید الهی کار ساده‌ای نبود. و تحقق کامل آن نیز در آن شرایط مدّ نظر رسول خدا(ص) نبود؛ از این رو، در ادامه منشور از تک تک قبایل موجود در مدینه، نام برده شده و گوشزد می‌گردد که همه آنها در قلمرو «امت واحده» ضوابط و مقررات داخلی قبیله خود را، به ویژه در امر پرداخت «خونبها»، «دیه» و «فدیه» خواهند داشت؛ یعنی موضوع پرداخت خونبها و دیه فعلاً بر اساس همان پرداختهای قبلی خواهد بود و هر طایفه‌ای برای اسیر خود فدیه خواهد پرداخت، اما بر اساس معروف و رعایت قسط در میان مسلمانان.

در یکی از بندهای منشور آمده است: «دستهای مؤمنان و پرهیزگاران بر ضدّ هر کسی که از میان خودشان به آنان ستم روا داشته یا به ستم، چیزی را طلب کند یا در پی ظلم و دشمنی و ایجاد فساد در میان مؤمنان باشد، با یکدیگر متحد خواهد بود، حتی اگر ستمگر فرزند یکی از آنها باشد».

این اصل. به ویژه در اصالت دادن و برتری بخشیدن به معیارهای اسلامی بر پیوندهای نسبی و قبیله‌ای در میان دیگر بندها درخششی خاص دارد.

در نظام نامه، جز رسول خدا(ص) از کسی دیگر نام برده نشده و نیز به سروری هیچ یک از قبایل نام برده، اشاره‌ای نشده است و این، بیانگر موقعیت ممتاز پیامبر(ص) و رهبری بلا منازع وی در نظام جدید و در میان امت واحده است.

دقت در مجموع مفاد نظام نامه سیاسی - امنیتی مدینه این نتیجه را می‌دهد که پیامبر(ص) به قبایل و طوایف مدینه تنها در حد مجموعه‌های در بر دارنده گروه‌های اجتماعی - و نه تشکل‌های سیاسی - اداری - بها داده و جایگاه افراد در آنها را با توجه به ویژگیهای فردی هر فرد و پایگاه اجتماعی - و نه سیاسی - آنها ملاحظه کرده و با افراد دارای موقعیت و اعتبار اجتماعی به عنوان فردی از افراد امت و نه رئیس مجموعه‌ای سیاسی، ارتباط برقرار نموده است. بنابراین، طبیعی است که با نفوذ تدریجی اسلام در میان مردم و ایجاد قدرت مرکزی و گسترش صلح، امنیت و عدالت اجتماعی، بنیادهای نظام قبیله‌ای رو به ضعف نهاده و به تدریج از میان برداشته شود؛ زیرا چنان‌که اشاره رفت، اسلام برای برتری مردم بر یکدیگر، ضوابط و معیارهای نوینی - که بر پایه تقوا و ارزشهای اعتقادی و دینی استوار بود - تشریح کرده است.

پیامبر(ص) و دیگر قومیتها

با تحقق حاکمیت اسلام در منطقه حجاز و برچیده شدن سفره نظام قبیله‌ای از این سرزمین، رسول خدا(ص) در اندیشه گسترش دعوت اسلامی به آن سوی مرزهای حجاز افتاد؛ چرا که رسالت او فراتر از قوم عرب و حجاز بود.

در این مرحله از برخورد پیامبر(ص) با قومیتها، چند گروه متنفذ وجود داشتند: یکی شاهان و سران کشورهای بزرگ آن روز، دوم مقامات مذهبی مسیحی و سوم رؤسای قبایل معروف و بزرگ در نواحی مختلف شبه جزیره العرب و شامات.

رسول خدا(ص) پس از صلح حدیبیه، در نخستین اقدام از این مرحله، دعوتنامه‌هایی به زمامداران کشورهای متمدن و معروف آن روز نوشت، از جمله برای: خسرو پرویز، کسرای ایران؛ مقوقس، پادشاه مصر؛ هرقل، قیصر روم؛ نجاشی، حاکم حبشه؛ حارث ابن ابی شمر، حاکم غسانی شام، هودة بن علی حنفی، حاکم یمامه و منذر بن ساوی، پادشاه بحرین.^{۲۱}

ارسال نامه دعوتی برای اسقف نجران^{۲۲} و نیز برخی رؤسای قبایل و افراد صاحب نفوذ، از قبیل اکثم بن صیفی از رؤسای بنی تمیم،^{۲۳} زیاد بن جهور^{۲۴} از لخمیان شام و قبیله بکر بن وائل^{۲۵} از دیگر اقدامات پیامبر (ص) در این مرحله از برخورد با قومیتها بود.

مفاد و محتوای نامه‌های دعوتی متناسب با خصوصیات روحی و اعتقادی و موقعیت اجتماعی مدعوین تنظیم می‌شد. دعوت به پرستش خدای یگانه و پرهیز از شرک، ایمان به رسول خدا (ص)، پرهیز از هوای نفس و تکبر، تضمین امنیت در لوای اسلام و هشدار نسبت به بر عهده گرفتن گناه دیگران، مفاد بیشتر نامه‌های دعوتی پیامبر (ص) را تشکیل می‌داد و نوع نامه‌ها با جمله «سَلَامٌ عَلَیْ مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى» آغاز می‌شد.

دقت در مجموع مواضع بنیانگذار اسلام در خصوص موضوع قومیت و نیز اقوام مختلف در دو ساحت نظری و رفتاری، چه به صورت حضوری و عینی و یا نوشتاری، اعم از نامه و قرار داد، این نتیجه را می‌دهد که آن حضرت در همه این مواضع - همان گونه که قرآن در آیات متعدد او را بدین ویژگی‌ها ستوده^{۲۶} - برخوردی دلسوزانه و هدایتگرانه داشت و جودش برای همه قومیتها - اعم از عرب و غیر عرب - رحمت بود، چه آنکه با مشعل قرآن و دین آنان را از گمراهی تشتت‌طلبی و قومیت‌گرایی جاهلی رهانید و به عضویت «امت واحده» اسلامی در آورد، و آنان که پیام و حدت بخش او را نادیده گرفتند و احیاناً با پاره کردن نامه‌اش بر ناسیونالیسم جاهلی پای فشردند جز نکبت و خواری نصیبشان نشد.

پی‌نوشتها:

۱. تکویر (۸۱)، آیه ۲۷.
۲. سبأ (۳۴)، آیه ۲۸.
۳. اعراف (۷)، آیه ۱۵۸.
۴. فرهنگ علوم سیاسی، غلامرضا علی بابایی، نشر بس، تهران، ج ۱، ص ۷۵۶.
۵. سوره تکویر، آیات ۲ و ۳.
۶. عقد الفرید، ابن عبد ربّه اندلسی، نشر دارالکتب العلمیه، بیروت، ج ۶، ص ۱۰۱.
۷. برگرفته از تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۱۲۵ - ۱۲۶. البته باید توجه داشت که علاقه‌مندی به وطن و به عبارت دیگر میهن دوستی تا زمانی که به انشعابات قومی و پراکندگیهای قبیله‌ای و نژادی منجر نشود و به وحدت و یکپارچگی «امت واحده» اسلامی لطمه نزنند، امری مذموم و نکوهیده نیست؛ بلکه پسندیده و موجب شکوفایی و آبادانی وطن و مصون ماندن آن از تعرض بدخواهان و سلطه طلبان خواهد شد.
۸. در آموزه‌های دینی نیز این مقدار از وطن دوستی مورد تأیید قرار گرفته و حتی در برخی روایات نشانه ایمان

- دانسته شده است «سفينة البحار، ج ۸، ص ۵۲۵»، از امیر مؤمنان (ع) نقل شده است: «عَمَرَتِ الْبِلَادُ بِحَبِّ الْأَوْطَانِ؛ شهرها با میهن دوستی آباد شده‌اند» (بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۴۵).
- اظهار علاقه رسول گرامی اسلام به اقامت در مکه و مدینه، همچنین برخی امامان علیهم السلام نسبت به مدینه، دلیلی دیگر بر مشروعیت و مطلوبیت این احساس در وجود آدمی است.
- میهن دوستی و دفاع از سرزمین و مرزهای جغرافیایی که ریشه در مسائل اعتقادی و ارزشهای اسلامی داشته و پشتوانه هویت دینی و وحدت و یکپارچگی امت اسلامی باشد، عین دفاع از عقاید و آرمانهای دینی است و هیچ تضادی با یکپارچگی امت اسلامی و نفی قومیت‌گرایی و ناسیونالیسم منفی ندارد.
- ۸ تحف العقول، ابن شبه حرّانی، منشورات الشریف رضی، قم، ص ۲۴.
- ۹ بحار الانوار، علامه مجلسی، نشر وفا، بیروت، ج ۷، ص ۲۴۱.
- ۱۰ خدمات متقابل اسلام و ایران، مرتضی مطهری، صدرا، قم، ص ۷۴، به نقل از سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۶۲۴.
- ۱۱ جُعَل، حشره‌ای است شبیه سوسک که به سرگین غلطان هم مشهور است. (فرهنگ معین)
- ۱۲ سفینة البحار، محدث قمی، دارالاسوه للطباعة والنشر، واژه «سلم».
- ۱۳ روضه کافی، کلینی، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، (ج ۸)، ص ۱۸۱.
- ۱۴ خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۷۴، به نقل از سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۶۲۵.
- ۱۵ ر.ک: المیزان، علامه طباطبائی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ج ۱۹، ص ۲۸۳ - ۲۸۵ و سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۰۳.
- ۱۶ آل عمران (۳)، آیه ۱۰۳.
- ۱۷ حجرات (۴۹)، آیه ۱۰.
- ۱۸ ر.ک: البداية و النهاية، ابن کثیر، دارالکتب الاسلامیه، بیروت، ج ۲، ص ۲۲۵. البته از منابع تاریخی برمی‌آید که میان مسلمانان دویار عقد اخوت بسته شد: یک بار در مکه میان مهاجران و بار دوم در مدینه میان مهاجران و انصار، ظاهراً انعقاد عقد اخوت میان ابوبکر و عمر و نیز طلحه و زبیر مربوط به مرحله نخست می‌شود.
۱۹. برای آگاهی بیشتر از متن پیمان یاد شده ر.ک: مکاتیب الرسول، احمد میانجی، ج ۱، ص ۲۴۱ - ۲۶۳ و پیام پیامبر، بهاء الدین خرمشاهی و مسعود انصاری، ص ۷۲ - ۸۰.
- ۲۰ پیام پیامبر، بهاء الدین خرمشاهی و مسعود انصاری، نشر جام، ص ۷۲.
- ۲۱ برای آگاهی از تفصیل این نامه‌ها ر.ک: مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۹۰ - ۱۴۱.
- ۲۲ مکاتیب الرسول، احمدی میانجی، نشر یس، ج ۱، ص ۱۷۵.
- ۲۳ همان، ص ۱۵۵.
- ۲۴ همان، ص ۱۶۵.
- ۲۵ همان، ص ۱۶۶.
- ۲۶ به عنوان نمونه ر.ک: آیات ۴۵ و ۴۶ سوره احزاب، آیه ۱۵۹ سوره آل عمران، آیه ۶، سوره کهف و آیه ۱۲۸ سوره توبه.